

مقاله پژوهشی - فصلنامه علمی **رهیافت**

سال شانزدهم، شماره ۶، پاییز ۱۴۰۱

صفحه ۱۶۱ تا ۱۸۰

گفتمان ناسیونالیستی ایل قشقایی از مشروطه تا انقلاب اسلامی

زرآسا رجایی دستغیب (نویسنده پیگیر مقاله) گروه علوم سیاسی، دانشگاه آزاد اسلامی، واحد شیراز، ایران،

دانشجوی دکتری علوم سیاسی zarasarajae@yahoo.com

حمیدرضا حقیقت / گروه علوم سیاسی، دانشگاه آزاد اسلامی، واحد شیراز، ایران، استادیار علوم سیاسی

نویسنده مسئول hamidrezahaghighat@yahoo.com

محمد کاظم کاوه پیشقدم (نویسنده دوم) / گروه علوم سیاسی، دانشگاه آزاد اسلامی، واحد شیراز، ایران،

دانشیار علوم سیاسی Pishghadamkaveh@gmail.com

چکیده

این مقاله به بررسی سیر تحول گفتمان ناسیونالیستی در ایل قشقایی پرداخته است. اهمیت موضوع از آن روست که در فضای پان ترکیستی که امروزه از جانب برخی کشورهای منطقه تبلیغ می شود، ایل قشقایی به عنوان بزرگ‌ترین اتحادیه ایلی ترک زبان جنوب کشور در معرض این فضا سازی قرار دارد. به منظور تشخیص زمینه‌های آسیب پذیری ایل قشقایی در این زمینه، ضروری است که پیشینه تاریخی ناسیونالیسم ایرانی در این ایل مورد مطالعه قرار گیرد. پژوهش به این پرسش پرداخت که سیر تحول گفتمان ناسیونالیستی در ایل قشقایی از مشروطه تا انقلاب اسلامی چگونه بوده است. این فرضیه به آزمون گذاشته شد که در بازه زمانی تحت بررسی، شاکله اصلی گفتمان ناسیونالیسم در این ایل هم چنان حفظ و در برخی موارد تقویت گردیده، هر چند عناصری از واگرایی نیز در فرهنگ آن‌ها باقی مانده است. رویکرد مقاله جامعه شناسی سیاسی و روش گردآوری اطلاعات، بررسی متون تاریخی و مصاحبه با مطلعین قشقایی و مدل پژوهش نظریه گفتمانی اوموت اوزکریملی محقق ترک است. نتایج نشان داد که گفتمان ناسیونالیسم در ایل قشقایی دارای ریشه‌های عمیق و تاریخی است و نگرانی چندانی نسبت به آسیب پذیری آن در سطح کلان وجود ندارد. هر چند برخی نقاط آسیب پذیر قابل مشاهده است.

کلیدواژه: ناسیونالیسم، ایل قشقایی، قاجار، پهلوی، مشروطه، انقلاب اسلامی.

تاریخ تأیید ۱۴۰۱/۰۸/۳۰

تاریخ دریافت ۱۴۰۱/۰۷/۲۴

مقدمه

ناسیونالیسم به معنی احساس عمیق تعلق به یک ملت با هویت خاص، فقط بر ریشه‌های نژادی، قومی و زبانی استوار نیست بلکه در کنار آن، محصول روندی تاریخی اجتماعی است که طی آن گروه‌های اجتماعی مختلف از جوانب گوناگون خصوصاً سیاسی و فرهنگی با یکدیگر هم‌نوا شده و عالی‌ترین وفاداری خود را متوجه امری مقدس به نام دولت ملی می‌سازند.

در این روند، هم‌نوایی آن گروه‌هایی که دارای شیوه زندگی، نهادها و ساختارهای خاص هستند دشوارتر صورت می‌پذیرد. ایل قشقایی بزرگترین اتحادیه ایل جنوب کشور از دوران صفویه تا امروز است که به دلیل کثرت جمعیت، گسترده‌گی قلمرو، سازماندهی سلسله مراتب ایل، روحیه سلحشوری، سبک زندگی و زبان متفاوت همواره مورد توجه حکومت مرکزی بوده و گاه به آن به چشم فرصت و گاه به عنوان تهدیدی برای وحدت و امنیت ملی نگریسته شده است. اما آن چه در حال حاضر موجب نگرانی شده است فضا سازی و ترویج پان ترکیسم در کشورهای منطقه است که موجب احساس این خطر شده که ایل قشقایی نیز تحت تاثیر آن فضا قرار گیرد. با عنایت به این نگرانی، ضروری است که زمینه‌های تاریخی آسیب‌پذیری و قوت ایل قشقایی در نسبت با ناسیونالیسم ایرانی مورد بررسی قرار گیرد و لذا مقاله حاضر به این پرسش اختصاص یافته که سیر تحول گفتمان ناسیونالیستی ایل قشقایی از مشروطه تا انقلاب اسلامی چگونه بوده است و این فرضیه به آزمون گذاشته می‌شود که در بازه زمانی مورد بررسی، شاکله اصلی گفتمان ناسیونالیسم در این ایل هم چنان حفظ و در برخی موارد تقویت گردیده است هر چند عناصری از واگرایی نیز باقی مانده است.

۱- مروری بر پیشینه پژوهش

ایل قشقایی فاقد سنت تاریخ‌نگاری مکتوب است و گذشته این ایل از راه بررسی خاطرات و اسطوره‌ها و داست‌آن‌ها و بعضاً متون تاریخی قابل استخراج است و از دیگر سو، تاریخ سیاسی این ایل اغلب ناظر به فعالیت خوانین بوده و از آن چه در میان مردم عادی می‌گذشته بی‌خبریم. متونی که در سال‌های اخیر به رشته تحریر درآمده چندان زیاد نیست و اغلب آن‌ها نیز به وسیله خود قشقایی‌ها نگاشته شده و بسیاری از آن‌ها نیز دارای سوگیری و تکرار نظر دیگران است و فقر منابع در این زمینه بسیار شدید است. خوشبختانه چند اثر دست اول نیز منتشر شده که عبارتند از: وقایع اتفاقیه به تصحیح سعیدی سیرجانی

مشمول برگزارش خفیه نویسان انگلیسی، خاطرات ناصر و منصور قشقایی به قلم خودشان که هردو ایلخان بوده اند، خاطرات ایرج کشکولی در مصاحبه با حمید شوکت، و بالاخره خاطرات محمد بهمن بیگی که در قالب داستان نگاشته شده است. در این زمینه چند متن پژوهشی نیز منتشر شده است که برجسته‌ترین آن‌ها عبارت است از مقاله سیروس پرهام در ریشه یابی منشأ تاریخی قشقایی، پژوهش پیرابرینگ با عنوان کوچ نشینان قشقایی فارس، پژوهش دکتر احمدنقیب زاده با عنوان دولت رضاشاه و نظام ایلی، کتاب عشایر جنوب اثر ایوانف و کتاب قشقایی‌های ایران اثر لویی بک. وجه مشترک همه این آثار به استثنای کتاب احمد نقیب زاده این است که با رویکرد تاریخی و به صورت توصیفی به موضوع پرداخته اند و دیدگاه تئوریک در آن‌ها مشاهده نمی‌شود. بنابراین برای رفع این نقیصه در پژوهش حاضر تلاش می‌شود که داده‌های تاریخی در قالب نظریه مورد بحث علمی قرار گیرند تا بتوان به نتایج کاربردی و مفید برای امروز دست یافت.

۲- بحث نظری: ناسیونالیسم و شیوه فهم آن

فلاسفه و دانشمندان علوم سیاسی و اجتماعی تعاریف مختلفی از ناسیونالیسم ارائه می‌دهند. کانت ناسیونالیسم را یک پدیده متنوع می‌داند که به تنهایی کار نمی‌کند و بخشی از یک زنجیره بزرگتر است. به نظر او ما با چیزی روبرو هستیم که معنی کامل و شکل کامل را فقط در پیوندهای خاص، لحظات خاص تمرین سیاسی یا اجتماعی به خود می‌گیرد. (Finlayson, 1998: 103) در دانشنامه سیاسی اثر داریوش آشوری ناسیونالیسم معادل ملت باوری ترجمه شده و آگاهی جمعی است از اشتراک در عواملی مانند زبان، ارزش‌های اخلاقی، دین، ادبیات، سنت‌های تاریخی، نمادها و تجربه‌های مشترک سرچشمه می‌گیرد. (آشوری، ۱۳۷۳: ۳۱۹) در تعریفی عام‌تر ناسیونالیسم به معنی وحدت نظر و شرکت در مرام و آرزوی گروهی از مردم بر اساس خصایص ملی و نژادی برای تشکیل یک حکومت واحد و مقتدر می‌باشد. (بیگدلی، ۱۳۸۳: ۶۸)

اوموت اوزکریملی نظریه پرداز ترک در کتاب نظریه‌های ناسیونالیسم نشان می‌دهد ارائه تعریفی واحد از ناسیونالیسم به عنوان فرانظریه با شاخص‌های روشن امری دشوار است. گفتمان ناسیونالیستی تنها زمانی می‌تواند مؤثر باشد که بر پایه زندگی روزمره باز تولید شود. (اوزکریملی، ۱۳۸۳: ۲۷۴) لذا در این پژوهش به تقلید از اوزکریملی، ناسیونالیسم را به مثابه یک گفتمان تلقی می‌کنیم که نیازمند آفرینش مستمر و متناسب با

زمان و شرایط هر کشور است. با عنایت به این رویکرد، ابتدا گفتمان‌های مطرح ناسیونالیستی را گرده برداری نموده و از ترکیب و مفصل بندی عناصر مطلوب آن‌ها چهارچوبی مناسب فراهم می‌کنیم که امکان درک صحیح تمایلات ناسیونالیستی ایل قشقایی را فراهم سازد.

ناسیونالیسم مذهبی قدیمی ترین شکل ناسیونالیسم است و نخستین پروژه‌های ملت سازی زیر لوای مذهب انجام شده است. (اوز کریملی، ۱۳۸۳: ۱۷۸) ویژگی ناسیونالیسم مذهبی این است که تکرر در تمام زمینه‌های نژادی و زبانی و جغرافیایی و فرهنگی را پذیرفته و مرکز ثقل وحدت ملی را فقط به یک عامل یعنی "مذهب" فرو می‌کاهد. لذا با توجه به وجه قوی مذهبی ملت ایران و دینی بودن نظام جمهوری اسلامی، مذهب را به عنوان یکی از مراکز ثقل گفتمان خود انتخاب می‌کنیم.

دل مشغولی ناسیونالیسم لیبرال عبارت است از همزیستی مسالمت آمیز و اختیاری گروهی از انس‌آن‌ها تحت حکومتی متعلق به خودشان. (اوز کریملی، ۱۳۸۳: ۳۹) حسن ناسیونالیسم لیبرال، مسالمت جویی آن است به گونه‌ای که تشتت بین آحاد جامعه از یکسو و "دولت و ملت" از سوی دیگر را به حداقل می‌رساند. بنابراین همزیستی مسالمت آمیز و تعامل با دولت را به عنوان دو مرکز ثقل دیگر گفتمان ناسیونالیسم از ناسیونالیسم لیبرال اقتباس می‌کنیم.

فاشیسم شکل افراطی ناسیونالیسم است. دل‌مشغولی این گفتمان رسیدن به عظمت است و به همین سبب بر عشق به سرزمین، نخوت نژادی و زبانی و فرهنگی و پیگانه ستیزی از طریق ایجاد دولت تمامیت گرا تأکید می‌ورزند. (صلاحی، ۱۳۸۱: ۱۱۱-۱۰۸) اما همان گونه که ناصر فکوهی تأکید می‌کند کاربست این گفتمان در ایران و تأکید بر نژاد و زبان، به دلیل وجوه متکثر جامعه ایرانی، نتیجه‌ای جز دامن زدن به اختلافات داخلی و درگیری‌های بی‌هوده خارجی ندارد. (فکوهی، ۱۳۹۷، سمینار ناسیونالیسم ایرانی) بنابراین تنها موردی که از گفتمان فاشیستی قابل استفاده است "عشق به سرزمین" است که به معنی دل بستگی عاطفی به سرزمین آباء و اجدادی است و به گواه تاریخ، ایرانیان از دیرباز به این "مرز پرگهر" علاقه بسیار داشته‌اند.

ناسیونالیسم استقلال طلب شکل نسبتاً متأخر ناسیونالیسم است و در کشورهایی بروز کرده که ملت‌ها از حضور استعمارگران و یا دولت دست‌نشانده آن‌ها به ستوه آمده بودند. (بشیریه، ۱۳۷۲: ۲۰-۱۹) این گفتمان مانند فاشیسم پیگانه ستیز است با این تفاوت که

خصلتی تدافعی دارد. با توجه به این واقعیت که ملت ایران همواره در معرض مداخله بیگانگان درامور خود بوده و بدون تجاوزگری به مقابله با آن برخاسته "بیگانه ستیزی تدافعی" را از مراکز ثقل ناسیونالیسم ایرانی تلقی می‌کنیم. با توجه به گرت‌برداری فوق‌گفتمان ناسیونالیسم متناسب با شرایط ایران را در پرتو دیدگاه گفتمانی اوموت اوزکریملی با مراکز ثقل در نمودار ذیل صورت‌بندی می‌کنیم:



نمودار مراکز ثقل گفتمان ناسیونالیستی در ایران مطابق با دیدگاه اوموت اوزکریملی

۳-۱-۳ ایل قشقایی و شیوه زندگی آن‌ها

قشقایی از ایلات صحرانورد است که قلمرو آن‌ها از استان اصفهان تا جنوبی‌ترین نقطه فارس در گستره‌ای هزار کیلومتری می‌باشد. ایل قشقایی قرن هاست که در این منطقه سکونت دارند و با گله‌های بز و گوسفند خود کوچ می‌کنند. امروزه گروه کوچکی از آن‌ها سبک زندگی عشایری دارند. (Bodon, 2016:22) بر اساس نتایج پایه اولین سرشماری ثبتی مبنایی عشایر کوچنده در سال ۱۳۸۷ جمعیت کوچرو ایل

قشقای برابر با ۹۶۳۳۹ نفر می باشد. (سایت مرکز آمار ایران) نحوه ارتزاق آن‌ها از طریق پرورش دام و اسب و تولید محصولات لبنی و شکار و در سطح محدودی زراعت بوده است. جنگک در رکاب شاهان و راهداری روش دیگر درآمد آن‌ها بوده است (درداری، ۱۳۸۸: ۲۲۱-۲۱۳) و در شرایط فقر و ضعف حکومت مرکزی به صورت جسته و گریخته به راهزنی و غارتگری نیز می پرداخته اند (کاتم ۱۳۸۵: ۵۵). این ایل از اتحاد حدود ۲۰۰ تیره از ترک و لر و کرد و عرب که با این حال همگی به ترکی لهجه غزی سخن می گویند، تشکیل شده است. پیش تر شمار طایفه‌ها زیاد بود، اما اینک شش طایفه مهم به نام‌های دره شوری، کشکولی بزرگ، کشکولی کوچک، فارسیمدان، عمله و شش بلوکی بیش تر طوایف دیگر را در خود جمع کرده اند (فیروزان، ۱۳۶۲: ۲۷). مطالعات روماسکوویچ نشان می‌دهد که ترکی قشقای یکی از لهجه‌های ترکی جنوبی است که بسیار شبیه گویش ترکی آذربایجانی و قفقازی است. (Garrod, 1946:296) مذهب آن‌ها از دوره صفوی، شیعه جعفری اثنی عشری است. (درداری، ۱۳۸۸، ۱۶۳) ساختار ایل، سلسله مراتبی است که در رأس آن ایلخان و سپس ایل بیگی و کلانتران طوایف قرار دارند. امروزه سازمان ایل از هم پاشیده و با افزایش سطح سواد و گسترش افکار برابری طلبانه از نفوذ خوائین نیز کاسته شده است. (اشرف نظری و یزدان پناه، ۱۳۹۸: ۳۱) در حال حاضر، زبان ترکی و نسبت‌های خویشاوندی و بعضاً رسوم فرهنگی عامل پیوند آن‌ها با هم است. (شهبازی، ۱۳۸۶: ۲۷) و در سال‌های اخیر تلاش‌های پراکنده ای از سوی روشنفکران قشقای صورت گرفته تا فرهنگ آن‌ها شناسایی و به نوعی هویت ایل احیا گردد.

۴- یافته‌های پژوهش

۴-۱. تشتت در منشأ ایل قشقای

منشأ تاریخی و خاستگاه جغرافیایی ایل قشقای مورد اختلاف بسیار و آن چه گفته شده بیشتر بر پایه حدس و گمان استوار است و به گفته سیروس پرهام "تاریخچه ایل قشقای بسیار مبهم است و به درستی معلوم نیست که ترکان قشقای در چه زمان و از کدام سرزمین و بر اثر چه عامل و از پی چه حوادثی به فارس کوچ کرده اند" (پرهام، ۱۳۶۲: ۲۴۶). ایوانف نیز می‌گوید: "اقوام قشقای در طول تمام تاریخ یک همبود نژادی نبودند که با یک سرمنشأ واحد به هم مرتبط باشند. مشترکات آنان به

تدریج از عناصر ناهمگون و با نژادهای مختلف شکل گرفته که در زمان‌های مختلف در ترکیب آن گروه نژادی که بعدها قشقایی نام گرفت وارد شدند." (ایوانف، ۱۳۸۵: ۶۰) به طوری که پس از فروپاشی زندیه، طوایف لر و لک که تحت فرمان خاندان زند بودند به قشقایی می‌پیوندند و در نتیجه جمعیت و قومیت و نژاد و زبان قشقایی مغشوش ترمی شود (ابرلینگ، ۱۳۸۳: ۴۲). قشقایی شاهد واگرایی‌های بسیار نیز بوده و نمونه آن پراکنده شدن ده هزار خانواده قشقایی در سال ۱۲۵۱ به دلیل اختلافات درون ایل است (ابرلینگ، ۱۳۸۳: ۷۶). بنابراین ایل قشقایی از ابهام در منشأ و چند پارگی قومی و حتی فرهنگی رنج می‌برد و "ترک قشقایی" مفهومی در ابهام است و به روشنی معلوم نیست که چه کسی را می‌توان ترک قشقایی خواند.

۴-۲. عشق به سرزمین: در حسرت کوچ

بررسی متون ادبی و سیاسی و فولکلورهای قشقایی نشان می‌دهد که ایل قشقایی به طبیعت ایران علاقه بسیار دارند. این ایل کوچنده تعلق خاطر بسیار عمیقی نسبت به نقاط زیبایی دارد که خود و اجدادش در آن زندگی کرده‌اند و در ادبیات آن‌ها رابطه عاطفی و نوستالژیک با اتراق‌ها و چراگاه‌ها موج می‌زند. مآذون قشقایی که به تعبیری برجسته‌ترین شاعر قشقایی است با افسوس می‌گوید:

هامو بویر لردن گذار ءادلر خوش گچردب حظ بهار ءادلر
عیش و نشاطونان شکار ءادلر ایندی یوخدور هیچ بیرینگ آثاری

یعنی همه از این مناطق عبور کردند و با عیش و نوش به شکار پرداختند اما حالا از هیچ یک از آن‌ها اثری برجا نمانده است. (قشقایی، ۱۳۹۸: ۳۷) سایر نویسندگان قشقایی نیز در آثار خود با لحنی احساسی از مسیرهای کوچ یاد کرده‌اند. این عشق پرشور به مراتب آباء و اجدادی در گستره ای چهل هزار کیلومتر مربع و به صورت کشیده از شمال به جنوب واقع شده (نقیب زاده، ۱۳۷۹: ۴۴) در محاصره اقوام غیرترک است و قابل تفکیک و مرزبندی جغرافیایی نیست. بنابراین می‌توان اظهار کرد که علاقه به جغرافیای ایران به عنوان مرکز ثقل ناسیونالیسم در ایل قشقایی به صورت پایدارتداوم یافته است.

ج- همزیستی مسالمت آمیز: از چماق تا قلم

همزیستی مسالمت آمیز به معنای میل به زندگی صلح آمیز با دیگر اعضای ملت است و یکی از مشکلات حکومت ها با قشقایی این بوده که این ایل را ناسازگار و عامل نا امنی، غارت و راهزنی می یافته اند. حال آن که بررسی ما این ادعا را تایید نمی کند و رفتار خشن ایل قشقایی مطابق عرف و اوضاع و احوال آن روزگار بوده است.

گزارش خفیه نویسان انگلیس در فارس مربوط به اواخر دوران قاجار، به دلیل ذکر امانتدارانه وقایع به صورت روزنگار از منابع دست اول در این زمینه است. در نگاه اول، این گزارشات چهره‌ای خشن از ایل قشقایی ارائه می‌کند به گونه‌ای که از حدود ۳۵۰۰ گزارشی که در کتاب آمده حدود ۳۵۰ مورد آن به راهزنی و غارت و یاغی‌گری ایلات اختصاص دارد اما با دقت بیش تر متوجه می‌شویم که آن روزگار چنان آشفته بوده که این قبیل اقدامات عادی و مطابق عرف محسوب می‌شده است. سعیدی سیرجانی در مقدمه مفصلی بر همان کتاب شرح تلخی از اوضاع آن روزگار ارائه می‌دهد. "پدر و مادری ناتوان از تأمین معاش خودکشی می‌کنند و همان حال شاهزاده قجر دویست و پنجاه هزار تومان درآمد ماهانه کفاف هزینه اش نمی‌دهد. ظل السلطان حکم می‌دهد که استهبان را بچاپید و عیال آن‌ها را اسیر کرده به شیراز بیاورید. مهدی قلی میرزا به بهانه تأمین امنیت و با گرفتن تعارفی فرمان غارت محله را صادر می‌کند و با چاپیدن اموال خوانین بر راهزنی می‌افزاید." (سعیدی سیرجانی، ۱۳۶۲: ۱۲-۲۶) طبعاً در شرایطی که حکومت دستور به چپاول می‌داده است، راهزنی ایل قشقایی اقدامی عادی و مطابق شرایط زمان خواهد بود.

گرسنگی نیز عامل دیگر غارتگری بوده است. ابرلینگ توصیف هولناکی از قحطی سال ۱۸۷۱/۱۲۴۹ به نقل از یک جهانگرد انگلیسی ارائه می‌کند. "بوی مرگ و نیستی همه جا را پر کرده بود. پیکر برهنه زنی افتاده بود و لباس‌های او را دیگران برده بودند. جسد زنی که کودک خود را در بغل داشت افتاده بود. زن مرده بود." در گزارش دیگر آمده است "قحطی باعث شد بسیاری از قبایل برای گذران زندگی به غارت و راهزنی متوسل شدند." (ابرلینگ، ۱۳۸۳: ۷۴-۷۳) روشن است که در چنین شرایطی قشقایی گرسنه دست به غارت و باج‌گیری خواهد زد و نمونه آن باج‌گیری گسترده ایل قشقایی از کاروان‌های تجاری بوشهر به شیراز در همان

سال هاست. (ابریلینگ، ۱۳۸۳: ۹۶) بخش دیگری از درگیری‌های ایل قشقایی بین خود آن‌ها و یا با ایلات دیگر است. بر اساس بررسی ما، از ۳۵۰ مورد غارت و درگیری که خفیه نویسنده انگلیسی گزارش کرده، حدود نصف آن مربوط به درگیری ایلات ترک و لر و عرب یا یکدیگر است و به شهرنشینان تجاوزی نمی‌شود و در بعضی موارد نیز حکومت‌ها محرک و منشأ اصلی دعوا بوده‌اند. بخش عمده‌ای از این گزارشات مربوط به زد و خورد صولت الدوله با برادرش ضرغام الدوله بر سر منصب ایلخانی است که محرک آن حکومت بوده است. خفیه نویسنده گزارش می‌دهد "محض آن که فیما بین ضرغام الدوله و برادرش صولت الدوله که پارسال ایل بیگی قشقایی بود عداوت است به این جهت عمله صولت الدوله در بیرون اغتشاش می‌کنند. چند رأس قاطر، دولنگه قماش و چند رأس مال تجار ایرانی راهه سرقت برده‌اند." (سعیدی، ۱۳۶۲: ۶۳۶) در مواردی نیز انگلیس محرک دعوا بوده که نمونه آن نزاع شدید بین ایل قشقایی در سال‌های جنگ جهانی اول است. (میرزایی، ۱۳۸۱: ۲۵۶)

پس از دوره پرآشوب قاجار و در بهار ۱۳۰۸ قشقایی در اعتراض به اقدامات پهلوی اول شورش کرده و به غارت و راهزنی مردم بیگانه می‌پردازد که با عقب نشینی تاکتیکی حکومت موضوع تمام می‌شود. (ابریلینگ، ۱۳۸۳: ۱۹۶-۱۸۵) از آن زمان تا پایان پهلوی اول گزارشی مبنی بر غارت و راهزنی از سوی قشقایی وجود ندارد. پس از سقوط پهلوی اول نیز قشقایی شورش کرده و با قوای دولتی درگیر و شهرها را محاصره می‌کنند. (نقیب زاده، ۱۳۷۹: ۲۱۹) اما در این مورد نیز گزارشی از غارت مردم وجود ندارد. احتمالاً خوانین قشقایی دریافته‌اند که از این پس باید در قامت اشخاص وجیه المله ظاهر شوند.

در سال‌های دهه سی و چهل شمسی این ایلیاتی‌های پرشور اسلحه به دوش ناگهان در سکوتی عجیب فرو می‌روند و حتی با وجود این که از ملی کردن مراتع در برنامه اصلاحات ارضی بسیار متضرر شده بودند در قیام عشایر جنوب در اواسط دهه چهل شرکت نمی‌کنند و حتی ناصر در مقام ایلخان قشقایی از تبعیدگاه خود در ایالات متحده اطلاعیه می‌دهد و از دخالت در این جریان‌ها تبری می‌جوید. (ابریلینگ، ۱۳۸۳: ۲۱-۱۸) به گمان ما علت این آرامش، نوعی چرخش گفتمانی در قشقایی هاست که دوران درگیری و "چماق کشی" گذشته است و باید راه دیگری برای بقا پیدا کنند و آن راه علم آموزی و استفاده از قلم به جای چماق است. محمد بهمن بیگی به عنوان شخصیت

فرهنگ ساز قشقایی درخطابه پرآوازه اش پس از شرح سیه روزی عشایر می گوید "قیافه مردم سیر می درخشد ولی قیافه عمومی مردم ما چنین نیست..مارابه غارتگری رسوا کرده اند در حالی که از ما غارت زده تر کسی نیست. باید به پا ایستاد و قیام کرد لیکن ما به سبب بی سوادی هیچ گاه از قیام‌های خود سودی نبرده ایم و سودها را تقدیم کسانی کرده ایم که در غارت ما سهیم بوده اند... کلید مشکلات ما در لابه لای الفبا خفته است و من اینک شما را به یک قیام مقدس دعوت می کنم. قیام برای باسواد کردن مردم ایلات"، (بهمن بیگی، ۱۳۷۴: ۲۰۱) طرح ابتکاری بهمن بیگی با استقبال بسیار مواجه شد که براساس آن جوانان عشایری به عنوان معلم به ایلات اعزام و در همان چادرها به دانش آموزان تدریس می کردند و هرچند فارسی آموزش داده می شد و تکلم به ترکی ممنوع بود، اما محیط کاملاً عشایری بود و به این ترتیب "قشقایی مدرن" پایه عرصه وجود می گذاشت. ایل قشقایی در یادگیری فارسی تا آن جا رفتند که اشعارپیچیده فارسی را به راحتی می خوانند و لذت می برند (بهمن بیگی، ۱۳۷۴: ۱۸۶-۱۸۹) و بر خلاف ترک‌های آذربایجان فارسی راجنان با فصاحت تکلم می کنند که اصالت ترکی آن‌ها قابل تشخیص نیست و گاه چنان افراط کردند که ملک منصور آخرین ایلخان قشقایی گلایه می کند که جوانان قشقایی هویت خود را از دست داده و مثلاً تأسف می خورند که چرا فامیل آن‌ها فارسی نیست. (قشقایی، ۱۳۹۳: ۸۶)

از آن چه گذشت این نتیجه حاصل می شود که اولاً غارتگری ایل قشقایی مطابق عرف و اوضاع و احوال زمانه آن‌ها بوده است و ثانیاً با چرخش گفتمانی سال‌های دهه سی از این گونه امور فاصله گرفته و به سوی همزیستی مسالمت آمیزگرایش بیش تر یافته اند هرچند نمی توان با آرامش اظهار کرد پتانسیل شورش که سابقه دیرینه در فرهنگ قشقایی دارد از بین رفته است.

د- هم نوایی مذهبی: پروژه ناتمام

پروژه ناسیونالیسم در ایل قشقایی با ناسیونالیسم مذهبی آغاز شده و ماموریت امیرقاضی شاهی لو از طرف شاه اسماعیل صفوی این بوده که ایل قشقایی و مردم جنوب ایران را شیعه کند. (ابرلینگ، ۱۳۸۳: ۲۶) این پروژه هرچند با موفقیت آغاز شد اما به درستی تداوم نیافته و بر خلاف شهرنشین ها و حتی ایلات لرکه ترویج دین به نهادسازی مذهبی منتهی شد، در قشقایی به نهادسازی نرسیده است. محمد بهمن بیگی

در آثار خود چهره ای بسیار منفی از دینداری قشقایی تصویری کند و عقاید دینی آن‌ها را به تعصبات و حتی افسانه فرو می‌کاهد. " قشقایی شیعه مذهب است اما اصول و فروع دین در قبال لایبالی گری و عرف و عادت این اقوام قدرت خود را از دست داده است.. اغلب افراد ایل از عهده خواندن نماز برنمی آیند و از تلفظ کلمات عربی عاجزند.. فقط عده معدودی روزه می‌گیرند و سایر مقررات مذهبی را به ندرت رعایت می‌کنند.. کربلایی وحاجی و مشهدی در میان آنان کمیاب است.. گذشته از حضرت عباس و علی و حسین که به دلیل رشادت به آن‌ها علاقه مند هستند، سایر ائمه و پیغمبران و تمام اصول و فروع دین برای آن‌ها کمرنگ است.. بیش از آن که مسلمان باشند شیعه هستند.. به سادات احترام می‌گذارند و هدیه بسیار به آن‌ها می‌دهند.. به امامزاده‌های مسیر کوچک اعتقاد دارند.. از اهل سنت متفرند.. داستانی دارند که در جنگ رستم و حضرت علی، رستم تسلیم شد و طوق بندگی علی بر گردن نهاد.. یک نفر قشقایی ملایی را که مشغول تلقین برادرش در قبر بود مورد ضرب و شتم قرار داد که برادر من وقتی زنده بود فارسی هم نمی‌فهمید حالا که مرده چگونه عربی می‌فهمد.. در مراسم عزویه یک قشقایی از بین جمعیت با چوب محکم بر سر شمر کوفت و گفت آقای من آن موقع غریب بود حالا هم اسیر دست این ظالم باشد.. ایل قشقایی به موسیقی و رقص و آواز علاقه بسیاری دارند.. زنان لباس رنگارنگ و زیبا و چارقد نازک بر سر دارند." (بهمن بیگی، ۱۳۸۸: ۱۳۹-۱۲۰) "حجاب هیچ‌گاه در میان ایلات وجود نداشته و ندارد و زنان غفیف در عروسی‌ها و جشن‌ها در مقابل جمع با روی گشاده می‌رقصند." (بهمن بیگی، ۱۳۸۸: ۸۱) ادعای بهمن بیگی اغراق آمیز به نظر می‌رسد و شاید ناشی از تمایلات شخصی او باشد اما جالب این که ادعای او از سوی نویسندگان قشقایی مورد نقد و انکار قرار نگرفته است. در مورد مذهب قشقایی شاید سخن جهانگیر بهروزمقرون به صحت باشد که " ایل قشقایی می‌گویند ما شیعه بدون ملا هستیم." (اپرلینگ، ۱۳۸۳: ۲۷) براساس یافته‌های پژوهش که از مصاحبه با مطلعین قشقایی حاصل شده، در ایل قشقایی سادات مورد احترام هستند اما درون ایل خانواده‌های سادات وجود ندارند. روحانی شدن در قشقایی مرسوم نبوده و به استثناء جهانگیرخان قشقایی هیچ روحانی برجسته‌ای در تاریخ خود ندارند و برخلاف سنت حوزه‌های علمیه اعزام طلبه برای تبلیغ به چادرهای قشقایی مرسوم نبوده است. نماینده مرجع تقلید که از خودشان باشد ندارند و مدارس و مساجد و اماکن مذهبی ساخته شده

از سوی آن‌ها معدود است. (مصاحبه با نصیری طیبی) و هرچند در جریان مشروطیت و جنگ جهانی اول با فتوای روحانیت همراهی کرده اند. (میرزایی، ۱۳۸۱: ۱۴۳) اما نهادسازی مذهبی درون آن‌ها صورت نپذیرفته و اگرچه تعصبات شیعی در آن‌ها قوی است اما به دلیل فقدان نهادسازی، پروژه ترویج مذهب در قشقایی پروژه ای ناقص تلقی می شود.

با توجه به موارد فوق به نظر می رسد که پروژه ترویج دین به عنوان مرکز ثقل ناسیونالیسم در قشقایی به خوبی آغاز شده اما به درستی پیش نرفته است.

ه- بیگانه ستیزی تدافعی: قشقایی و انگلیس

بیگانه ستیزی تدافعی از عناصر مهم فرهنگ ناسیونالیستی است و ایل قشقایی ادعا می کنند که دفاع از ایران در فرهنگ آن‌ها ریشه عمیق دارد و همواره از ایران دفاع کرده و با دشمنان متحد نشده اند. (نصیری طیبی، ۱۳۸۳: ۱۲۶-۱۲۵) براساس بررسی ما این ادعای حماسی نیاز به تعدیل دارد و عملکرد قشقایی در این زمینه تابع شیوه دولت مرکزی بوده و هرگاه دولت بر استقلال ایران پای فشرده ایل قشقایی نیز از ایران دفاع کرده اند در غیراین صورت، رفتار قشقایی به سمت تأمین منافع ایل و سران آن تمایل می یافته و گاه نیز تحت تاثیر بیگانگان نیز قرار گرفته اند، هرچند در مجموع از ایران دفاع کرده اند.

در دوران صفوی، ایل قشقایی در سپاه امام قلی خان در فتح بندرگمبرون و اخراج پرتغالی‌ها فعال بودند اما در هنگام حمله افغانه در دوره شاه سلطان حسین با توجه به ضعف حکومت مرکزی، ایل به کوه‌های زاگرس می‌گریزد اما در دوره نادرشاه افشار در سپاه او شجاعانه با افغانه جنگیده و در فتح هرات و دهلی شرکت می‌کنند. (کیانی، ۱۳۸۵: ۸۲-۵۱) در دوران محمدشاه قاجار قوای قشقایی و حسب دستور او، به قوای انگلیس یورش برده و آن‌ها را تا بوشهر به عقب می‌رانند (قشقایی، ۱۳۹۳: ۹۴) اما بحث انگیزترین نقش آن‌ها مربوط به جنگ جهانی اول و مقابله با قوای انگلیس است. هرچند نویسندگان قشقایی تلاش کرده اند با لحن حماسی این اقدام را در چهارچوب میهن پرستی نشان دهند اما به گمان ما این اقدام بیش تر در چهارچوب منافع و هویت ایلی قابل فهم است و البته در شرایط اضمحلال کامل دولت

ایران و تصدی مقامات دولتی به وسیله رجال انگلوفیل، انتظاری بیش از این از قشقایی نمی توان داشت.

ورود قشقایی به جنگ با انگلیس با احتیاط بسیار صورت گرفته و ظاهراً علاقه‌ای به این جنگ نداشتند. (ایرجی، ۱۳۸۰: ۱۲) در مورد ریشه واقعی دشمنی انگلیس و ایل قشقایی نظرات مختلف است. ناصر قشقایی حس وطن پرستی را علت دشمنی انگلیسی‌ها می‌داند (لاجوردی: ۹-۱۰) اما برخی دیگر روابط حسنه انگلیس با رقبای سنتی قشقایی یعنی بختیاری‌ها و خاندان قوام را علت این خصومت می‌دانند ضمن این که انگلیسی‌ها با تشکیل پلیس جنوب، امنیت راه استراتژیک بوشهر- شیراز را به دست گرفته و قشقایی را از درآمد سرشار شغل سنتی آن‌ها یعنی راهداری محروم ساخته و اقتدار نظامی و سیاسی که از این راه حاصل می‌شد به چالش کشیده بودند. (ابرلینگ، ۱۳۸۳: ۹۱-۱۲۷) اما علی رغم این سابقه عداوت، ایل قشقایی هم چنان از ورود به جنگ پرهیز می‌کنند. (ایرجی، ۱۳۸۰: ۱۲-۱۱) تا این که واقعه اسارت چند زن قشقایی توسط قوای انگلیسی و انتقال آن‌ها به پادگان پیش آمده و ایلخان به ناگزیر اعلام می‌کند که " به ناموس قشقایی اهانت شده و به انگلیسی‌ها اعلان جنگ داده می‌شود." (قشقایی، ۱۳۹۸: ۹۷) بدین ترتیب قشقایی به عنوان آخرین گروه به صف مجاهدان می‌پیوندد اما در نهایت، عوامل مختلفی چون عدم تمایل دولت مرکزی به ادامه درگیری، اقدامات رجال انگلوفیل در مرکز و فارس برای خاتمه مقاومت، اختلاف بین مجاهدان و رقابت بین خود ایل قشقایی و بالاخره بیماری وبا و قحطی امان قشقایی را بریده و در پی پیروزی انگلیس در جنگ جهانی، سردار عشایر به پیشنهاد صلح انگلیس پاسخ مثبت داده و اعلام می‌کند که از اول مایل به جنگ نبوده و اقدامات انگلیس او را مجبور به جنگ کرده است. (قشقایی، ۱۳۹۸: ۱۳۳)

در دوران پهلوی اول ایل قشقایی تحت فشار شدید سیاست خلع سلاح قرار می‌گیرند تا این که پس از سقوط رضاشاه، خوانین قشقایی به ایل باز می‌گردند و روابطی نیز با آلمان هیتلری برقرار می‌سازند و درگیری‌هایی بین آن‌ها و ارتش ایران بر سر وجود یک جاسوس آلمانی که دولت خواستار تحویل او به انگلیسی‌ها بود رخ می‌دهد. بیات خطر عوامل آلمان و گروه‌های هوادار آن‌ها را عامل شدت عمل بیشتر برای قشقایی از جانب دولت می‌داند. (بیات، ۱۳۸۹: ۶۱) اما در پی شکست آلمان، قشقایی تغییر موضع داده و به ابرقدرت نوظهور یعنی ایالات متحده نزدیک می‌شوند. ناصر

قشقایی شرح می‌دهد که چگونه تلاش داشته رجال آمریکایی را متقاعد کند که بهترین راه مقابله با کمونیسم در ایران حمایت از دولت مصدق است و گله مند است چرا آمریکایی‌ها تا این حد تابع پسرعموهای انگلیسی هستند. (قشقایی، ۱۳۶۶: ۲۷۱) ناصر تأکید می‌کند که پس از حمایت آمریکایی‌ها از شاه، تا ۱۸ سال با آمریکایی‌ها قهر بوده و کمک مالی آن‌ها را قبول نکرده است. (لاجوردی، ۱۹۸۲: ۱۸ نوار ۷)

در سال‌های دهه چهل، عراقی‌ها به تلافی تحریک اکراد عراقی توسط شاه در پی ایجاد شورش در ایران توسط اقوام مختلف و از آن جمله ایل قشقایی هستند اما پاسخ ناصرخان قشقایی به عراقی‌ها منفی است " شما با من سرحد هستید، فردا از من خاک خواهید خواست.. این ننگ را نمی‌خواهم روی خودم بگذارم.. گرسنگی بکشم بهتر از این است که فردا بگویند باعث از دست رفتن خاک ایران شدم" (لاجوردی، ۱۹۸۲: ۱۷-۱۸ نوار ۶).

از آن چه گفته شد این نتیجه قابل حصول است که در شرایطی که دولت‌های ملی در قدرت بوده اند ایل قشقایی با بیگانه ستیز کرده اند و در شرایط استقرار دولت‌های ضعیف و وابسته، قشقایی در پی منافع ایل خود رفته و گاه نیز به بیگانگان تمایل یافته‌اند.

و. تعامل با دولت : دعوای شاه و خان

چند پارگی و فقدان انسجام درونی قشقایی و این واقعیت که منشأ تشکیل این اتحادیه شاهان بوده و سران ایل مشروعیت خود را از حکم شاه می‌گرفته اند موجب شده ایل قشقایی به صورت متداوم رابطه توأم با تبعیت با حکومت مرکزی داشته و حتی در برابر رفتار نامناسب شاهان خویشتن داری کرده و یارای مقابله درخود نمی‌دیده اند و هرگاه دعوای "خان" و "شاه" پیش می‌آمده، طوایف مختلف ایل حمایت موثری از "خان" نکرده و "شاه" پیروز می‌شده است.

اعضای خاندان حاکم قشقایی خود را از نسل امیر قاضی شاهی لو به معنی شاه دوست می‌دانند که اولین بار توسط شاه صفوی لقب ایلخانی به او داده شد. (Beck, 1986:45) او به فرمان شاه اسماعیل صفوی از تبریز به فارس کوچ می‌کند تا به عنوان نماینده شاه صفوی در گسترش قلمرو صفوی در فارس اقدام کند و طوایف پراکنده را در قالب ایل قشقایی ادغام نماید. از آن تاریخ رهبری ایل قشقایی در اعقاب امیرقاضی باقی می‌ماند. (ابرلینگ، ۱۳۸۳: ۲۷-۲۶) ایل قشقایی تقریباً در تمام دوران صفوی مورد

احترام حکومت بوده اند. اما در دوره نادر مورد غضب شاه افشار قرار گرفته و ایل محکوم به تبعید به خراسان می شود اما قشقایی به حکم نادر گردن می نهد و با کمترین مقاومت به تبعید می رود. (ابرلینگ، ۱۳۸۳: ۴۱-۳۸)

با آمدن کریم خان زند که مورد استقبال ایل قشقایی بود، اختیار قبایل فارس از سوی حاکم زند به خاندان شاهی لو سپرده می شود. (Beck, 1986:24) در این زمان ریاست ایل با حسن خان قشقایی (معمد السلطان) بود که توانست روابط نزدیکی با دربار زندیه ایجاد کند و سازمان ایل را استحکام ساز. (ایرجی، ۱۳۸۰: ۶) در دوره قاجار نیز تلاش قشقایی تعامل با حکومت و یا پرهیز از درگیری بوده است. هنگامی که آقامحمدخان قاجار برای انتقام از ایل قشقایی به دلیل سابقه حمایت آن‌ها از زندیه به فارس لشکر می کشد، ایل بیگ قشقایی به همراه گروهی قشقایی و به منظور پرهیز از جنگ با شاه، در کوه‌های زاگرس مخفی می شود تا آقا محمدخان در می‌گذرد و گروهی دیگر نیز در برابر شاه تسلیم و به حکم او به ورامین و نور کوچ می کنند. در دوران فتحعلی شاه، ایل قشقایی به منظور اصلاح رابطه با حکومت به عباس میرزا نائب السلطنه پناه می برند و به رغم حمایت او به نتیجه مطلوب نمی رسند. در دوره محمد شاه به رغم همکاری ایل قشقایی برای به سلطنت رسیدن او، ایل بیگ قشقایی سیزده سال تحت عنوان مهمان عملاً در تهران محبوس می شود و ایل قشقایی نیز واکنشی نشان نمی دهند. در دوره ناصرالدین شاه برای مهار قدرت قشقایی، ایل خمسه تشکیل و رهبری آن به رقیب قشقایی یعنی خاندان قوام سپرده می شود و فوج قشقایی نیز منحل می شود اما قشقایی هم چنان مطیع می ماند. (ابرلینگ، ۱۳۸۳: ۷۷-۴۸) گزارش خفیه نویسنده انگلیسی در اواخر عهد ناصر، نشان دهنده جایگاه شاه در گفتمان قشقایی است و ایلخان نیز مشروعیت خود را از حکم شاه می دانسته است. به گزارش خفیه نویسنده، ضرغام الدوله ایل بیگ قشقایی به نماینده والی فارس که حامل فرمان عزل او از سوی والی و نصب برادرش صولت الدوله بوده پاسخ می‌دهد " برو به جهت آصف الدوله خبر ببر و بگو من از طرف تو ایل بیگی قشقایی نیستم که مرا بتوانی معزول کنی، همین قسم که تو از طهران حاکم فارس شده ای من هم از طهران ایل بیگی قشقایی شده ام، من و تو علی الحساب حکم واحد داریم." (سعیدی سیرجانی، ۱۳۶۲: ۶۸۴)

انقلاب مشروطه نقطه عطفی در تاریخ قشقایی است و آن ایل سنتی که به مسائل مملکتی تا آن جا حساس بود که پای منافع ایل در میان باشد، همراه با سایر مردم علاقه

مند به مسائل مملکتی می شود. به صورت منطقی باید تصور کنیم که ایلخان مستبد قشقایی باید طرفدار استبداد باشد اما دقیقاً برعکس، چون مشروطه از قدرت شاه می کاسته و خاندان قوام که رقبای سنتی قشقایی بودند از استبداد طرفداری می کرده اند ایل قشقایی به صف مشروطه خواهان می پیوندد و به اقدامات سیاسی چون تشکیل جمعیت جنوب مرکب از ایالات مختلف در دفاع از مشروطه دست می زند و از طرف دیگر با قوای نظامی قوام درگیر شده و نیروی نظامی در شیراز مستقر می سازد. (میرزایی، ۱۳۸۱: ۱۵۰-۱۳۷) اما طبق معمول، جانب احتیاط را از دست نداده و از شرکت در فتح تهران و مقابله مستقیم با "شاه" اجتناب می ورزد.

دوران پهلوی پرتنش ترین دوره در رابطه قشقایی و حکومت است. پهلوی ها بر اساس نوعی ناسیونالیسم شبه فاشیستی خواهان محو ایالات و سبک زندگی ایل نشینی و حتی زبان و فرهنگ آن‌ها هستند. (حشمت زاده، ۱۳۹۳: ۷۸) اما در مقابل قشقایی مطابق معمول میل به تعامل با شاه دارد. ناصر قشقایی تصریح می کند پدرش اولین کسی بوده که رضا شاه را به رسمیت شناخته است. (لاجوردی، ۱۹۸۲: ۸، نوار ۱)

اما با آشکار شدن نیت واقعی پهلوی روابط شاه و ایل به تیرگی می رود و ایل قشقایی در واکنش به برنامه‌های خشن دولت در بهار ۱۳۰۸ سر به شورش بر می دارند و شگفتا که در مهار این بحران نیز دو مرتبه شاه و خان دست همکاری می دهند و ملوک منصور قشقایی در سن شانزده سالگی از طرف شاه به ایلخانی منصوب می شود و با اقدامات او، صلح برقرار می گردد اما علی رغم این مصالحه جویی از سوی قشقایی، اغلب سران آن‌ها تا خاتمه حکومت رضاشاه محبوس و معدوم می شوند. (نقیب زاده، ۱۳۷۹: ۱۷۶-۱۷۱) و ایل قشقایی نیز اقدامی به عمل نمی آورند.

در فاصله سال‌های ۱۳۲۵ تا ۱۳۳۲ ایل قشقایی هم چنان تلاش دارند که با شاه تعامل کنند و ناصر قشقایی به شاه پیغام می دهد "شما تاجه موقع از ماسوظن باید داشته باشید؟... اگر فکرمی کنید ما به خط سلطنت هستیم اشتباه می کنید چون فکر و خیالمان نیست. فکر می کنید پدر ما را پدر شما کشته است؟.. پدر ما به دست پدر شما کشته نشد.. بعد از آن هم شما زیاد مهربانی کردید.. اگر مایلید اذیت نکنید تا ما هم خدمت کنیم." (قشقایی، ۱۳۶۶: ۱۵۹)

در جریان ملی شدن صنعت نفت، ایل قشقایی از روی دشمنی با انگلیس حامی مصدق هستند و خاطرات روز شمار ناصر قشقایی مشحون است از شعارهای آرمانی و

سورگندهای محکم مبنی بر حمایت از مصدق تا آخرین قطره خون اما پس از کودتا و بازگشت شاه به قدرت، به زودی مذاکرات بین شاه و قشقایی با وساطت آمریکا آغاز می گردد و بالاخره دو ماه بعد از کودتا تصمیم بر این می شود که با شاه صلح کنند. (قشقایی، ۱۳۶۶: ۴۲۹-۴۰۷). سال بعد به دستور شاه، سران قشقایی از کشور تبعید می شوند و املاک آن ها مصادره می شود بدون آن که مقاومت موثری از سوی آن ها صورت گرفته باشد.

از آن چه گذشت روشن می شود که در فرهنگ قشقایی، تبعیت از شاه و حکومت مرکزی عنصر نیرومندی بوده و خان معمولاً بدون مقاومت موثر تسلیم شاه می شده است.

نتیجه گیری :

ایل قشقایی بخشی از ملت ایران و همانند بقیه اقوام در نسبت با گفتمان ناسیونالیسم ایرانی دارای نقاط پیوستگی و نقاط گسست است. ایل قشقایی احساس نوستالژیک شدیدی به خاک ایران دارند. هم زمان با مردم ایران شیعه شده اند و همزیستی مسالمت آمیز آن ها با مردم رو به افزایش است. تحت مدیریت دولت های قوی از ایران دفاع کرده اند و از حکومت مرکزی تبعیت کرده و مشروعیت آن را می پذیرفته اند. و بنابراین از جهات فوق پیوستگی قابل توجهی با گفتمان ناسیونالیسم ایرانی دارند. به رغم زمینه های پیوستگی، زمینه های واگرایی از ناسیونالیسم نیز در ایل قشقایی وجود دارد. برخلاف دیگر مردم ایران، نهادسازی مذهبی در آن ها انجام نشده است. علی رغم افزایش میل به همزیستی مسالمت آمیز دلیلی وجود ندارد که پتانسیل شورش موجود در فرهنگ آن ها از بین رفته باشد. هرچند تحت مدیریت دولت های قوی و ملی از ایران دفاع کرده اند اما در شرایطی که دول ضعیف و یا دست نشانده بر سرکار بوده به دنبال منافع ایل خود رفته و با بیگانگان مرتبط می شده اند. جدول ذیل موارد پیوستگی (همگرایی) و گسستگی (واگرایی) از ناسیونالیسم ایرانی در این ایل را نشان می دهد.

جدول پیوستگی (همگرایی) و گسستگی (واگرایی) از ناسیونالیسم ایرانی در ایل قشقایی

مرکز نقل	پیوستگی با گفت‌مان	گسستگی از گفت‌مان
عشق به سرزمین	رابطه عاطفی و نوستالژیک با سرزمین	-
همزیستی مسالمت آمیز	افزایش میل به همزیستی مسالمت آمیز	باقی ماندن پتانسیل شورش
هم نوایی مذهبی	تعصب در مذهب شیعه	ضعف نهادسازی مذهبی
بیگانه ستیزی تدافعی	دفاع از کشور تحت رهبری دولت‌های قوی	سابقه تلاش برای ارتباط با بیگانگان (آلمان و آمریکا)
تعامل با حکومت مرکزی	پذیرش مشروعیت و تبعیت از حکومت مرکزی	-

با توجه به موارد فوق به نظر می‌رسد که گفت‌مان ناسیونالیستی در ایل قشقایی به‌رغم وجود نقاط گسست، شاکله خود را حفظ نموده و در برخی موارد نیز تقویت شده و میزان پیوست با ناسیونالیسم ایرانی در آن‌ها بیش از گسست است و نگرانی خاصی در این مورد وجود ندارد، اما لازم است برای تعمیق ناسیونالیسم در آن‌ها پروژه‌هایی از سوی دولت به اجرا درآید.

پیشهادات

الف - دولت جمهوری اسلامی باید برای افزایش اعتماد در ایل قشقایی پیشقدم شود تا زمینه برای سوءاستفاده بیگانگان فراهم نگردد. اجابت برخی درخواست‌های ایل قشقایی مانند ایجاد مرکز رادیو تلویزیونی مختص به خودشان همانند سایر اقوام ایرانی و یا تدریس داوطلبانه زبان و فرهنگ قشقایی در مدارس و نظایر آن می‌تواند قدم مناسبی در این زمینه محسوب گردد.

ب - ناسیونالیسم مذهبی در قشقایی پروژه‌ای ناتمام است و امروزه که امواج سکولاریسم در حال گسترش است، ضرورت تکمیل این پروژه بیش از پیش احساس می‌شود. لذا لازم است حوزه‌های علمیه غفلت تاریخی خود را جبران و نسبت به جذب جوانان قشقایی به منظور تربیت فقیه و بازگشت آن‌ها به ایل خود برای تبلیغ دین و گسترش سایر نهادهای دینی اقدام ورزند.

ج - آن دسته از اقشار تهیدست قشقایی که در اثر اوضاع نابسامان اقتصادی قبل و بعد از انقلاب به حاشیه نشینی روی آورده‌اند، حسب پیشینه تاریخی آمادگی پیوستن به بحران‌های امنیتی را دارا هستند که باید برای آن چاره اندیشی کرد و بدین منظور می‌توان تسهیلات لازم برای فعالیت قشقایی در دامداری و نظامی‌گری که حرفه آباء و اجدادی قشقاییان است را فراهم نمود .

منابع و مآخذ:

الف: فارسی

- آشوری، داریوش (۱۳۷۳)، **دانشنامه سیاسی، ویرایش دوم**، تهران: مروارید.
- ایلرنگ، پیر (۱۳۸۳)، **کوچ نشینان قشقای فارس**، مترجم فرهاد طیبی پور، تهران: نشر و پژوهش شیرازه.
- اشرف نظری، علی و میلاذ یزدان پناه (۱۳۸۸)، **ساخت سیاسی - اجتماعی ایل قشقای و بازنمایی سازو کارهای مشروعیت بخش قدرت؛ مطالعه موردی ایل قشقای**، **فصلنامه تحقیقات فرهنگی ایران**، سال دوازدهم، ش، ۷ (پیاپی ۴۶)، تابستان، صص: ۱۱۲-۱۸۵.
- اوزگرینی، اوموت (۱۳۸۳)، **نظر به‌های ناسیو نالیسم**، ترجمه محمد علی قاسمی، تهران: موسسه مطالعات ملی.
- ایرجی، ناصر (۱۳۸۰)، **ایل قشقای در جنگ جهانی اول**، چاپ دوم، تهران: موسسه نشر و پژوهش شیرازه.
- ایوانف، میخائیل سرگی یویچ (۱۳۸۵)، **عشایر جنوب (عشایر فارس) قشقای - خمسه - کهگیلویه - ممسنی**، مترجمان کیوان پهلوان و معصومه داد، تهران: آرون.
- بشیره، حسین (۱۳۷۲)، **انقلاب و بسیج سیاسی**، تهران: دانشگاه تهران.
- بهمن بیگی، محمد (۱۳۷۴)، **اگر قره قاج نبود**، تهران: باغ آینه.
- بهمن بیگی، محمد (۱۳۸۸)، **عرف و عادت در عشایر فارس / غلای شهامت**، شیراز: نوید.
- بیات، کاوه (۱۳۹۰)، **فرد سمیرم انگلیسی ها، ایل قشقای و جنگ دوم جهانی**، چاپ دوم، تهران: خجسته.
- بیگدلی، محمدرضا (۱۳۸۳)، **ملت گرایی (ناسیونالیسم) و عناصر تشکیل دهنده ی آن**، **ماهنامه حافظ**، ش، ۸، صص: ۷۰-۶۹.
- پرواه، سیروس (۱۳۶۲)، **ایلات و عشایر مجموعه مقالات - ایل قشقای کی و از کجا به فارس آمده است؟**، تهران: آگاه.
- حشمت زاده، محمدباقر و سید محمد وهاب نازاریان و سولماز حیدری دلفار (۱۳۹۳)، **ناسیونالیسم از منظر شهروندی در عصر پهلوی اول با تأکید بر قومیت ها، جستارهای سیاسی معاصر، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی**، سال پنجم، شماره اول، صص: ۶۹-۹۳.
- درداری (فولادی)، نوروز (۱۳۸۸)، **تاریخ اجتماعی و سیاسی ایل بزرگ قشقای**، شیراز: قشقای.
- سایت مرکز آمار ایران، www.amar.org.ir، ۱۴۰۱/۱/۲۴
- سعیدی سیرجانی، علی اکبر (۱۳۶۲)، **وقایع اتفاقیه**، (چاپ دوم)، تهران: نوین.
- شهبازی، عبدالله (۱۳۸۶)، **ظهور و سقوط سلطنت پهلوی**، جلد دوم، چاپ بیست و چهارم، تهران: اطلاعات.
- صلحی، ملک بیچی (۱۳۸۱)، **اندیشه‌های سیاسی غرب در قرن بیستم**، تهران: قومس.
- صولت قشقای، محمد ناصر (۱۳۶۶)، **سال‌های بحران - خاطرات روزانه محمد ناصر صولت قشقای از فروردین ۱۳۲۹ تا آذر ۱۳۳۲**، تهران: رسا.
- فکرهی، ناصر (۱۳۹۷)، **اسمینازاسیونالیسم ایرانی، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی**، قابل دسترسی در www.ihcs.ac.ir، کدکسر ۱۷۸۹۷، ۱۴۰۱/۲/۶.
- فیروزان، ت (۱۳۶۲)، **ایلات و عشایر مجموعه مقالات - در باره ترکیب و سازمان ایلات و عشایر ایران**، تهران: آگاه.
- قشقای، ملک منصور خیابان (۱۳۸۸)، **خاطرات ملک منصورخان قشقای - به کوشش کاوه بیات و منصور نصیری طیبی**، چاپ چهارم، تهران: نشر ناک.
- کاتم، ریچارد (۱۳۸۵)، **ناسیونالیسم در ایران**، مترجم احمد ندین، چاپ چهارم، تهران: گویر.
- کیانی، منوچهر (۱۳۸۵)، **تاریخ مبارزات مردم ایل قشقای از صوفیه تا پهلوی**، چاپ دوم، شیراز: کیان نشر.
- لاجرودی، حبیب (۱۹۸۲)، **تاریخ شفاهی ایران، مصاحبه با ناصرخان صولت قشقای**، جلد چهاردهم، دانشگاه هاروارد.
- مصاحبه با منصور نصیری طیبی، شیراز، دی ۱۴۰۰.
- میرزایی دره شوری، غلامرضا (۱۳۸۱)، **ایل قشقای و مبارزات مردم جنوب**، تهران: مرکز اسناد انقلاب اسلامی.
- نصیری طیبی، منصور (۱۳۸۳)، **ایل قشقای و جنگ جهانی دوم**، رقابت‌های انگلیسی و آلمان در جنوب ایران، **فصلنامه تاریخ روابط خارجی**، بهار، شماره ۱۸، صص: ۱۵۶-۱۲۵.
- نقیب زاده، احمد (۱۳۷۹)، **دولت رضا شاه و نظام ایلی (تأثیر دولت قدرت گرای رضا شاه بر نفوذ قبایل و عشایر)**، تهران: مرکز اسناد انقلاب اسلامی.
- ب: لاتین
- Beck, Lois (1986). **The Qashqa'i of Iran**. New Haven, Conn: Yale University Press.
- Bodon, Theresa C. (2016). **The Politics of Literacy and the Qashqa'i Nomads of Iran**. The Journal of Multidisciplinary Graduate Research, Vol., 2, Issue 1, Article 2, pp. 15-31.p:22.
- Finlayson, Alan.(1998). **Ideology, discourse and nationalism**, Journal of Political Ideologies , 3(1), 99-118 The Queen's University of Belfast, Belfast, BT7 1NN, UK .
- Garrod, Oliver M.B.E., M.B., B.S. (1946). **The Qashqa'i tribe of Fars**, Journal of The Royal Central Asian Society, 33:3-4, 293-306, DOI: 10.1080/03068374608731226.